

مطالعه تطبیقی مفهوم استعارای عشق در اشعار غاده‌السمان از منظر تاریخی‌نگری و عرفانی

زینب حصاری نژاد / دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.*
zeinabhn84@gmail.com

چکیده

ادبیات و شعر شکلی از آفرینش هنری است و همچون دیگر اشکال هنر، برای بررسی و تحلیل مضامین آن می‌توان از رویافت‌ها و روش‌های گوناگون استفاده نمود. نگاه به یک مسئله بر اساس چند روش، زاویه‌های پنهان مسئله را نمایان‌تر می‌کند و معرفت و شناخت جامع‌تری پدید می‌آورد و چه بسا نتایج متفاوتی را به همراه داشته باشد. تاریخی‌نگری و عرفانی دو رویکرد در متدلوزی و روش تحقیق پژوهش‌گران است که یکی بر اساس ریشه‌ها و تحولات تاریخی به بررسی موضوع می‌پردازد و درصد بررسی عوامل تاریخی پیدایش یک موضوع است و دیگری با نگاهی عرفانی به هنر از جنبه حقیقت، خیال، تشبیه و بیان مفهوم عشق که ظهور و تجلی حسن و زیبایی است، به دنبال معنا بخشیدن به زبان رمزآلود هنر و هنرمند است. این مقاله با روش گردآوری اسنادی و تحلیل محتوا به بررسی مفهوم استعارای عشق در اشعار غاده‌السمان از دو منظر تاریخی‌نگری و عرفانی می‌پردازد. نوع مقاله توصیفی-تطبیقی است و تجزیه و تحلیل اطلاعات با رویکرد کیفی تفسیری انجام شده است. نتایج به‌دست آمده حاکی از آن است که از منظر تاریخی‌نگری با تکیه بر اجماع آرای مورخان هنر، مضامین موجود در اشعار السمان، متأثر از زمان و مکانی است که در آن زیسته و جهان‌نگری‌ای که نسبت به شرایط پیدا کرده است که کاملاً با آرای تاریخی‌نگران مطابقت دارد. آن‌چه از منظر عرفانی دریافت می‌شود، آن است که عناصر شعری السمان برگرفته از جهان بینی و سلوک عرفانی ویژه او است که با ایجاد مفاهیم استعاره‌ای به آن تجسم خاص بخشیده است. عشق انسان به انسان، عشق ممکنات است و مجاز عرفانی است و این مفهوم استعارای عشق که درون‌مایه بسیاری از اشعار وی است، با آرای عرفا هم‌خوانی دارد. طبق تحلیل و دریافت نگارنده، از آن‌جا که السمان دلبستگی‌های عاشقانه‌اش را با عنصر خیال و نمادپردازی، آن‌چنان در هم آمیخته که از فراواقع‌گرایی به آن نمود واقعی بخشیده و احساس و ذوق و آشفته‌حالی‌اش شبیه کشف و مکاشفات عرفاست و عشق زمینی‌اش در مفهوم عشق حقیقی ترکیب شده است، در این خصوص، رویکرد عرفانی تفسیر بهتری ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: غاده‌السمان، تاریخی‌نگری، عرفان، عشق.

A Comparison of the Metaphorical Concept of Love in Ghada Al-saman's Poems from a Historicism and Mysticism Perspective

Zeinab Hesarinejad / Master student in Art Research, Faculty of Arts, Ferdows Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.*

zeinabhn84@gmail.com

Abstract

Literature and poetry are forms of artistic creation, and like other forms of art, various research approaches and methods can be used to investigate and analyze their themes. By examining a problem through multiple methods, you can discover the hidden aspects of the problem and gain a more complete understanding, which could lead to various outcomes. Historicism and mysticism are two approaches in the methodology and research methods of researchers one of which examines the issue based on its roots and historical developments and it aims to investigate the historical factors of the emergence of a subject and the other with a mystical view of art from the aspect of truth, imagination, analogy, and expression of the concept of love which is the emergence and manifestation of goodness and beauty, it seeks to give meaning to the mysterious language of art and artist. This article explores the metaphorical concept of love in the poems of Ghada Al-Saman with the method of collecting documents and analyzing content from both historicism and mysticism perspectives. The essay is descriptive and comparative, and data analysis was done using an interpretive qualitative approach. The obtained results indicate that from a historicism point of view, relying on the consensus of art historians; The themes in Al-Saman's poems are influenced by the time and place in which she lived and the worldview that she has found about the situation which is completely consistent with the historical voices of concern. What is perceived from a mystical perspective is that Al-saman's poetic elements are derived from her special mystical worldview and conduct which has given it a special embodiment by creating metaphorical concepts. The love of man to man is the love of possibilities and it is permissible for mysticism and this metaphorical concept of love, which is the theme of many of her poems, is consistent with the opinions of mystics. According to the author's analysis and perception; Al-saman mixed her romantic attachments with fantasy and symbolism so much that surrealism has given it a realistic appearance and her feelings, taste, and confusion are similar to the revelations of mystics and her earthly love is combined with the concept of true love; in this regard, the mystical approach offers a better interpretation.

Keywords: Ghada Al-Saman, historicism, mysticism, love.

مقدمه

هنر و به طور خاص ادبیات ریشه در اجتماع زمان خود دارد و بیان‌گر مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی جامعه خود است. جنبه‌های واقع‌گرایانه ادبیات، سبب شده که همچون آینه‌ای مسایل زمان خود را منعکس کند. برای بررسی مفاهیم در آثار ادبی یا به طور کلی بررسی شاخه‌ای از هنر، می‌توان از رهیافت‌ها و روش‌های گوناگون تحقیق و پژوهش مانند تاریخی‌نگری، پدیدارشناسی، هرمنوتیک، سنت‌گرایی، عرفانی و... استفاده کرد و بر اساس هریک از شیوه‌ها، آن هنر را تفسیر نمود. بعضی از روش‌ها، در راستای تحلیل فراتاریخی هستند و برخی در راستای تحلیل تاریخی. با به‌کارگیری هریک از این روش‌ها به زوایا و جنبه‌های خاصی از ماهیت آن اثر هنری پی برده می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی مفهوم استعاره عشق در اشعار غاده السمان از دو منظر تاریخی‌نگری و عرفانی، به دنبال پاسخ‌گویی به این سوالات است که اشعار غاده السمان در مضامین خود، مولفه‌های تاریخی‌نگری و عرفانی را دارا است؟ مضامین اشعارش و به طور اختصاصی، مفهوم استعاره عشق از منظر کدام یک از دو رویکرد تفسیر بهتری می‌شود؟ در بررسی موضوع با این دو رویکرد، متوجه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی می‌شویم؟ بدین منظور ابتدا به آشنایی و شناسایی مورد مطالعاتی و معرفی مختصری از دو رویکرد پرداخته و سپس مورد مطالعاتی را از دو منظر تحلیل و مقایسه می‌کنیم. برای این منظور، اجماع آرای تاریخی‌نگران و صاحب‌نظران عرفانی را مبنای تحقیق قرار داده و سعی شده به شرح و تطبیق آرای آنان پرداخته شود. نوع مقاله توصیفی-تطبیقی است و تجزیه و تحلیل اطلاعات با رویکرد کیفی تفسیری انجام شده است. جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای می‌باشد. حاصل این پژوهش، گامی در توضیح تفاوت تفسیر و سنجش روش‌ها نیز به شمار می‌رود.

پیشینه پژوهش

پیرامون موضوع آثار غاده السمان از جنبه‌های مختلف، پژوهش‌ها و مطالعات تطبیقی بسیاری صورت پذیرفته است. نظیر بررسی مفاهیم گوناگونی چون زن و زنانگی، آزادی، وطن، عشق و... و مقایسه و مطالعه تطبیقی آن‌ها با آثار فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، زویا پیرزاد، پروین اعتصامی، سهراب سپهری و... آن‌چه برای این پژوهش به عنوان پیشینه محسوب

می‌شود، آثاری است که مفهوم عشق را ملاک پژوهش قرار داده‌اند. مصطفی نژاد (۱۴۰۱) در «نامه‌های عاشقانه غلامحسین ساعدی به طاهره کوزه گرانی و غسان کنفانی به غاده السمان» به ادبیات اعترافی که شاخه‌ای از ادبیات و دربرگیرنده آثاری است که به نوعی زندگینامه شخصی نویسنده را بازگو می‌کند و به تحلیل توصیفی تطبیقی عشق و عشق ورزی آن‌ها می‌پردازد. شعبانی سلطانمرادی (۱۴۰۰) در «تصویرپردازی‌های زنانه در اشعار غاده السمان» شهرت غاده را بیشتر در زمینه رمان و داستان‌هایش دانسته تا اشعار وی و بیان می‌دارد که در شعرهای او زنانگی و سخن از جنس لطیف موج می‌زند. عشق و سخن از روابط عاشقانه مجازی بسیار پر رنگ است و شاعر در وادی عشق مسیری به سمت مقصدی نامعلوم را می‌پیماید. آقابابایی (۱۴۰۰) در «تحلیل مقایسه‌ای استعاره‌های مفهومی در اشعار فروغ فرخزاد و غاده السمان با تکیه بر حوزه مفهومی عشق» به بررسی استعاره‌های مفهومی عشق در اشعار این دو شاعر به لحاظ حوزه‌های مبدا و مقصد می‌پردازد و از طریق این حوزه‌ها، مفاهیم انتزاعی را به صورت ملموس برای مخاطب تبیین می‌کند. حسینی و ناعمی نیری (۱۳۹۹) در «مقایسه تطبیقی مضمون عشق در اشعار غاده السمان و عطار نیشابوری» مفهوم عشق را روایتی جسورانه در اشعار السمان برشمرده‌اند و بیان کرده‌اند که وی به رهایی در عشق و آزادی عشق معتقد بوده‌است و در اشعارش عشق انسانی و عشق وطن نمود بارزی دارد، اما در نظر عطار دردی روحانی منشا عشق است و به عشق عرفانی معتقد است. جعفر نژاد (۱۳۹۸) در «بررسی و تحلیل نمود عشق در اشعار غاده السمان» بیان می‌کند که السمان جسورانه با نگاهی زنانه و زبانی زنانه روایتی تازه از مفهوم عشق را به تصویر می‌کشد. عشق انسانی، عشق به وطن در اشعارش نمودی بارز یافته‌است. آتش زر (۱۳۹۷) در «بررسی آثار، افکار و شرح حال غاده السمان» به بررسی اشعار و افکار السمان پرداخته‌است و او را زنی با اعتقادات فمینیستی، وطن دوستی و حفظ ارزش‌های انسانی قلمداد نموده که دوران پرتلاطم زندگی‌اش را در اشعارش انعکاس داده‌است. سلیمانی (۱۳۹۳) در «رمزپردازی در اشعار غاده السمان» با تأکید بر این که بن‌مایه‌های شعر غاده را سنت، عشق، وطن، انسان دوستی، تبعیض و تعصب‌ستیزی تشکیل داده، بیان می‌کند که وی در اشعارش برای بیان این مسایل به اسطوره و رمزپردازی توجه ویژه داشته‌است. رضاتاجی (۱۳۹۱) در «مقایسه تطبیقی حضور عشق در شعر شمس لنگرودی و غاده السمان» به بررسی عنصر عشق در اشعار آنان پرداخته و وجوه اشتراک و افتراق شعری آن‌ها را چه از لحاظ محتوا و مضمون، چه فرم و ساختار بررسی نموده‌است. عالی‌داعی (۱۳۸۴)

در «معرفی و نقد ابدیت لحظه عشق» بیان می‌کند که السمان در این کتاب به مقوله عشق و اتحاد زن و مرد به جای سالار بودن یکی می‌پردازد. یکی از جذابیت‌های اشعار السمان را شیوه گزینش واژگان زیبا و مناسب و تصویرسازی‌های شعری دکتر فرزاد (مترجم آثار به فارسی) می‌داند که اشعار را برای خواننده ایرانی ملموس نموده‌است.

بنابر اطلاعات و یافته‌های به دست آمده از منابع پیشین، نگارنده در این پژوهش، به مطالعه تطبیقی مفهوم عشق در اشعار غاده السمان از منظر تاریخی‌نگری و عرفانی پرداخته‌است.

روش پژوهش

هدف این مقاله، بررسی مفهوم استعاری عشق در اشعار غاده السمان از دو منظر تاریخی‌نگری و عرفانی می‌باشد. بر این اساس، این سوالات مطرح‌اند که اشعار غاده السمان در مضامین خود، مولفه‌های تاریخی‌نگری و عرفانی را دارا است؟ مضامین اشعارش و به طور اختصاصی، مفهوم عشق از منظر کدام یک از دو رویکرد تفسیر بهتری می‌شود؟ در بررسی موضوع با این دو رویکرد، متوجه چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی می‌شویم؟

نوع مقاله توصیفی-تطبیقی است و تجزیه و تحلیل اطلاعات با رویکرد کیفی تفسیری انجام شده‌است. این مقاله با روش گردآوری اسنادی و تحلیل محتوا، ابتدا به آشنایی و شناسایی مورد مطالعاتی و معرفی مختصری از دو رویکرد پرداخته و سپس مورد مطالعاتی را از دو منظر تحلیل و مقایسه نموده‌است. برای این منظور، اجماع آرای تاریخی‌نگران و صاحب نظران عرفانی را مبنای تحقیق قرار داده‌است.

غاده السمان

در عرصه ادبیات، بسترگاه پربسامد مفهوم و غنای تازه بخشیدن به حیات آدمی را ادبیات معاصر و مکتب شعری رمانتیسم تشکیل می‌دهد. مهمترین اصل این مکتب طبیعت‌گرایی، آزرده‌گی از محیط و زمان فعلی و گریز به یادآوری خاطرات خوش گذشته‌است. همین اصول مهم‌ترین انگیزه شاعر یا نویسنده معاصر می‌شود تا شعر و نوشته خود را به سمت حسرت و دلتنگی سوق دهد و از این اصول، به عنوان یک‌اندیشه و مضمون پیروی نماید (پروینی، ۱۳۹۰).

غاده السمان شاعر سنت‌شکن و پایه‌گذار شعر نو در ادبیات عرب است. او متفکر و نویسنده

سوری است که سال ۱۹۴۲ در خانواده‌ای فرهنگی در دمشق متولد شده‌است. پدرش احمد السمان رییس دانشگاه و وزیر آموزش و پرورش سوریه، اولین مشوق وی برای سرودن شعر و انتشار آثارش بود. او دکترای ادبیات انگلیسی‌اش را در دانشگاه لندن گذرانده و اکنون نیز ساکن لندن است. السمان از اوایل دهه ۱۹۶۰ داستان‌نویسی را آغاز کرد. به جهت جلوگیری از سانسور، انتشارات غاده السمان را تاسیس نمود تا آثار خود را منتشر کند. او با مجموعه *قصه القمر المربع* در سال ۱۹۹۸ از سوی دانشگاه آرکانزاس آمریکا برنده جایزه ادبی شد. همچنین ترجمه رمان بیروت ۷۵ به زبان اسپانیولی در سال ۱۹۹۹ جایزه ملی اسپانیا را به خود اختصاص داد. در ایران، اولین کسی که آثار او را به فارسی ترجمه نمود، دکتر عبدالحسین فرزاد است. تاکنون سه مجموعه از اشعارش در ایران به چاپ رسیده‌است. (در بند کردن رنگین کمان؛ گزیده اشعار، ۱۳۶۸، *غننامه‌ای برای یاسمن‌ها*، ۱۳۷۷ و *زنی عاشق در میان دوات*، ۱۳۸۰).

غاده به عنوان یک زن روشن‌فکر عرب، جسارت زن بودن را در میان اعراب و خاورمیانه داشته‌است و با شهامت نگاه خود را نسبت به زمینه‌های فردی و اجتماعی در آثارش مطرح کرده‌است. از این جهت، گویی بر لبه تیغی قدم برمی‌داشته که هر آن بیم سقوط می‌رود. غاده السمان از استعاره‌های مفهومی بسیاری برای بیان رنج و محدودیت اعمال شده نسبت به زن، در آثارش به ویژه اشعارش بهره جسته‌است. او مفاهیم انتزاعی را در قالب مفاهیم ملموس بیان می‌کند. در زبان عربی، کمترین واژه‌ها می‌تواند مفاهیم بسیاری بسازد و این نهایت ایجاز را در شعر ایجاد می‌کند. او نیز از این، بهره‌ها برده و سطور شعرش کوتاه، اما دارای عمق و ژرفای بسیار است. مصالح و درون‌مایه داستان‌ها و اشعارش از بطن اجتماع، تجربیات زندگی خویش و تبعیض‌های روا داشته به زنان است و نشانه‌هایی از واقعیت و خیال، بیان احساس و عشق در آن‌ها دیده می‌شود. شعر غاده السمان، شعری روشن و ساده است؛ به دور از هرگونه پیچیدگی در روند کلام. در حقیقت، می‌توان نوعی ویژگی سهل و ممتنع را در آن یافت. در مجموعه شعرهای او که حول محور عشق است، نگاهی اومانستی دارد. وی با نگاهی اجتماعی به جامعه اش عشق را به تصویر می‌کشد (مدنی، ۱۳۸۵).

او یک شاعر روشن‌فکر واقعی است. از مشکلات امروز جهان عرب، مسئله فلسطین، زن عرب، استعمار نو در جهان سوم و... در کی درست و عمیق دارد. وی به صراحت ظلم به زنان در جامعه عرب را به چالش کشیده‌است و به عنوان یک زن عرب از پس دیوارهای ستبر و

کهنه قرون، فریاد برمی‌آورد و با صداقت و صراحت صدا و اندیشه زنانه را به گوش می‌رساند. او سال‌های پرآشوب بیروت را با تمام وجود لمس کرده و بسیاری از مضامین اشعارش تبلور این تراژدی است. درون‌مایه رمان‌های معروف او کابوس‌های بیروت و بیروت ۷۵ نیز بازتاب این درد استخوان‌سوز است. او یک حادثه نامنتظر در شعر عرب است؛ چراکه برای نخستین بار زن عرب به زبان خودش مطرح می‌شود.

تاریخی‌نگری

تاریخی‌نگری بر اساس ریشه‌ها و تحولات تاریخی به بررسی موضوع می‌پردازد و درصد بررسی عوامل تاریخی پیدایش یک موضوع است. مبنای این روش آن است که هر پدیده در بستر حوادث و جریان‌ات تاریخی به وقوع پیوسته‌است. بررسی پدیده‌ها را جدا از شرایط تاریخی آن‌ها غیرممکن می‌داند. کسانی که تاریخی‌نگرند، تاریخ را به مثابه نیروی محرکه‌ای در پشت ساختارهای اجتماعی مفاهیم می‌بینند و به دنبال شناسایی نیروهای عینی هستند تا دلیل بروز و ظهور مفاهیم را بیان کنند و از تاریخ برای توضیح و تبیین ارزش‌ها استفاده می‌کنند (ریفودین، ۱۳۹۱).

مایکل استنفورد، استاد برجسته تاریخ در این باب گفته‌است: تاریخی‌نگری به این باور است که فهمی بسنده از هر پدیده و ارزیابی کافی از ارزش آن باید از طریق ملاحظه آن طبق جایگاه و نقشی که در فرایند گسترش تاریخی ایفا می‌کند، به دست آید. به معنای آزادتر همه پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی به نحوی تاریخی تعیین یافته‌اند و به عصر خود و مجموعه اجتماعی فرهنگی خودشان تعلق دارند (استنفورد، ۱۳۸۴).

فیلسوفان ایدئالیست آلمان همچون هردر و هگل در نگاه تاریخی‌نگری بسیار موثر بوده‌اند. هردر در سال ۱۷۸۴ کتابش با عنوان *اندیشه‌هایی درباره فلسفه تاریخ بشری* را چاپ کرد. طرح کلی این کتاب نشان دهنده روح تحقیق تاریخی است. او به ویژگی‌های اساسی که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند، اشاره نموده و سپس به موضوع اصلی خود، یعنی تلاش برای جست‌وجو در تاریخ بشر، به منظور پدیدار شدن تدریجی برخی از تصورات بنیادین می‌پردازد. قصد مهم هردر این بود که هر پدیده تاریخی را محصول طبیعت بداند (نصرتیان، ۱۴۰۱).

هگل از روح زمان یا روح ملی سخن گفته‌است. از منظر هگل، تاریخ صرف مجموعه تحولات تصادفی نیست، بلکه قانونی در تاریخ نهفته‌است که مجموعه تحولات و رویدادهای

تاریخی را دارای یک منطق درونی می‌سازد. وی این منطق درونی را عقل یا گایست می‌نامد. تاریخ تکامل این روح است که در زمان تحقق می‌یابد.

مهمترین ویژگی روش تاریخی شفافیت منحصر به فرد آن است. باور به این موضوع که هر فکری فقط در ظرف زمان و مکان خود معنا دارد. تاریخی‌نگران با بهره‌گیری از فلسفه تاریخ هگل می‌کوشند تا هنر را وابسته شرایط تاریخی بدانند و آن را بر اساس مستندات تاریخی مورد تحلیل قرار دهند. در میان مورخان هنر، آندره گدار، الگ گرابار، تری آلن و برخی دیگر از مورخان، گرایش تاریخی‌نگرانه به هنرداشته‌اند. به عنوان نمونه، گرابار که چهره برجسته تاریخی‌نگر است، هنر را این‌گونه تعریف می‌کند که هنر عبارت است از فن‌های زیباسازی محیط پیرامون انسان و ارزیابی که توسط گروه یا افرادی برای آن‌ها ایجاد شده‌است. آن‌چه از منظر تاریخی‌نگران در باب هنر تاثیرگذار است، شرایط سیاسی، جغرافیایی و اجتماعی هنرمند و تحلیل غیر عرفانی و غیر نمادین اثر هنری می‌باشد و چون اثر هنری در قالب زمان و مکان، مورد بررسی قرار می‌گیرد، پس از بیان حقایق فراتاریخی باید اجتناب نمود.

رویکرد عرفانی

در تاریخ فلسفه ما، به جز استثناهایی تقریباً همه فلاسفه اهل عرفان بوده‌اند. آن‌چه به عنوان رویکرد عرفانی مد نظر است، نگاه عرفا اسلامی به هنر است؛ چراکه هنر در عالم اسلام در بستر تصوف و عرفان رشد کرده‌است. نگاه فلسفه غربی و تلقی مدرن آن‌ها چون کانت در باب هنر و زیبایی بسیار متفاوت و بعید از آن‌چه در این رویکرد مد نظر است، می‌باشد. این پژوهش قصد آن را ندارد که به مباحث پیچیده فلسفی و عرفانی در باب عشق بپردازد. تنها برای روشن شدن موضوع مورد مطالعه، اجماع آرای عرفا و فیلسوفان ذکر می‌شود.

مهم‌ترین ارکان عرفانی عبارتند از حسن و جمال الهی، تجلی، مقام احسان، تشبیه و مقام نیستی و بی‌هنری. بحث زیبایی در عرفان از جنبه حقیقت معنا می‌یابد. بدین صورت که مقام حقیقت مقام الهی است و در نگرش عرفانی مسئله زیبایی، شان کاملاً الهی دارد. همه چیز در عالم زیباست و صبغه الهی دارد. از دید عرفا چون ابن عربی خدا را باید چنان بی‌رستیم که گویی او را در خیال خود می‌بینیم. این قوه خیال موهوم و فریبنده نیست و شان حقیقی و عینی دارد. در عالم هنر هم با این‌که هنرمند الزاماً به مبانی نظری کار خود آگاه نیست، اما زیبایی را ادراک می‌کند و به وسیله قوه خیال خود آن را متجلی می‌سازد. در این رویکرد،

هنرمند با ارتباط با عالم خیال زیبایی‌های عالم را می‌بیند و می‌کوشد تا با قوه خیال و رعایت اصول، این جنبه ظهور را ارایه نماید. خیال تقلید از عالم طبیعت نیست، بلکه بیان معنا و روح آن است. اصل تناسب صورت و معنا به این مفهوم است که صورت جلوه خارجی معنای درونی است. عرفا زبان تشبیهی را زبان هنر می‌دانند؛ زبانی رمزآلود. در این آموزه، به خلاف تشبیه به معنای ادبی آن، رمزها یا نمادهای به کار رفته در زبان عرفانی هنر قراردادی و وضعی نبوده و دارای ارتباط ذاتی با مدلول‌های خود دانسته می‌شوند. از منظر عرفانی، مفهوم عشق ظهور و تجلی حسن و زیبایی است. به تعبیر عرفانی، حسن در قوس نزول است و عشق در قوس صعود. به این معنا که در مقام حسن، خداوند در مخلوقات خویش تجلی می‌کند و آن‌گاه کسی که این تجلی را در عالم درمی‌یابد به مقام عشق می‌رسد و اهل نظر (هنرمند، عاشق) می‌شود. حسن و زیبایی منشا بروز عشق می‌شود که از دیدن معشوق متجلی گردیده‌است. این بصیرت عاشقانه در صورت آثار هنری از طریق تشبیه که مفهومی کاربردی برای عرفا است، بیان می‌شود (پازوکی، ۱۳۹۰).

مفهوم عشق از دید عرفا و فلاسفه

نخستین فیلسوفان یونان همچون امپدوکلس، در مورد نقش عشق در آفرینش سخن‌ها گفته‌اند. عشق را سبب جذب عناصر عالم به هم دانسته‌اند که اجزا را به صورت واحد در می‌آورد. امپدوکلس چنین می‌گوید: همه این‌ها؛ خورشید و زمین و آسمان و دریا با آن اجزایشان که در اشیای فانی یافت می‌شوند، یکی هستند و به همین طریق عشق، همه آن‌هایی را که برای آمیزش مناسب‌اند، جذب می‌کند و آن‌ها یکدیگر را عزیز می‌دارند (گاتری، ۱۳۷۶)

ابن عربی در باب عشق این چنین می‌گوید که عشق قابل تعریف ذاتی نیست و فقط کسی که واجد آن باشد، به خوبی ادراکش می‌کند. عشق حب شدید است و ظهورش در درون دل است. عشق را به سه گونه تقسیم می‌کند: عشق الهی، عشق روحانی و عشق طبیعی. عشق الهی، حب خداوند است به ما و نیز حب ما به خداوند. عشق روحانی هدفش همانند شدن به محبوب و شناختن ارزش او است. عشق طبیعی عشق عوام است و هدف آن یگانه شدن در روح حیوانی است.

ابن سینا در رساله عشق، با اثبات کردن عشق برای همه موجودات، بیان می‌کند که هر

موجودی به اندازه هستی خاص خود، محب و عاشق است. عشق چیزی جز طلب زیبایی، لطافت و خیر نیست. عشق موجودات غیر زنده را عشقی غریزی می‌داند که سبب تحقق آن موجودات است.

شیخ اشراق در باب عشق می‌گوید: محبت چون به غایت رسد آن را عشق خوانند و عشق خاص‌تر از محبت است، زیرا همه عشقی محبت باشد، اما همه محبتی عشق نباشد و محبت خاص‌تر از معرفت است، زیرا همه محبتی معرفت باشد و اما همه معرفتی محبت نباشد. مولانا عشق را وصف خداوند می‌داند و می‌گوید چگونه می‌توان آن‌چه وصف ایزد محسوب است را با بیان الفاظ شناساند؟

ملاصدرا عشق را مانند وجود دارای معنی و حقیقتی واحد می‌داند و با بیانی فلسفی خصوصیات زیبایی، خیر و صفات کمال چون علم (ادراک و معرفت)، تجرد، قدرت، حیات را برای آن قایل است. عشق را دارای قدرتی بی‌نهایت می‌داند. آن‌چنانی که عاشق در مقابل معشوق تسلیم محض می‌شود و کاملاً از آن راضی است. زیبایی معشوق است که به عاشق حرارت و تحرک و قدرت می‌بخشد و در نهایت، امر اتحاد عشق و عاشق و معشوق حاصل می‌شود.

به طور کلی، از دیدگاه عارفان، حقیقت عشق و عاشق و معشوق حقیقی خدا است. خداوند سلطان عشق است. تمام کاینات جلوه‌های مختلف خداوند هستند و به تبع آن عشق در تمام هستی جریان دارد (شجاری، ۱۳۹۰).

تحلیل از منظر تاریخی‌نگری

بنابر آن‌چه پیشتر گفته شد، در شیوه تاریخی‌نگری، به امری فراتر از اقلیم، محیط و شرایط زمانی و مکانی به عنوان عوامل شکل‌دهنده هنر توجه نمی‌شود و همه‌چیز به مولفه‌های تاریخی و محیطی یا به تعبیر هگل، جبر و حتمیت تاریخی تقلیل می‌یابد. اگر اثر هنری را از رشته تاریخی‌اش جدا سازیم، قابل شناخت نیست، زیرا انگیزه‌ها و دغدغه‌هایی که موجب آفرینش آن شده‌است، در موقعیت و شرایط دیگر قابل طرح نبوده و موضوعیت ندارد و حتماً باید در روند تاریخی و عوامل پیرامونش بررسی شود (موسوی، ۱۳۸۹). پژوهش حاضر در تحلیل مضامین اشعار غاده‌السمان از منظر تاریخی‌نگری، به بررسی تک به تک آرا و تطبیق هر کدام بر نمونه نمی‌پردازد؛ چراکه از مجموع نظرات تاریخی‌نگران یک برآیند حاصل می‌شود. آن‌چه

را مرتبط با موضوع است، می‌توان این چنین بیان کرد که ادبیات شاخه‌ای از حوزه هنر است. در ادبیات انسان با معانی سر و کار دارد. زبان که اساس ادبیات و شعر است، ابزاری است که شاعر برای انتقال معنا به کار می‌برد. با استفاده از کلمات به دنیای معنا وارد می‌شویم. کلمات بدون ربط به یک بدنه اجتماعی که برخاسته از قوه مشترک و هماهنگ کننده ذهن شاعر است، بی‌معنا است. آثار هنری هر زمان، متأثر از شرایط اقتصادی اجتماعی همان زمان است، اما این تاثیر به طور غیرمستقیم و از طریق جهان‌بینی‌ها اعمال می‌شود. در نتیجه، اگرچه شرایط اجتماعی اقتصادی هنرمند تعیین‌کننده سبک و مضمون انتخابی‌اش است، اما این رابطه مستقیم نبوده و به واسطه جهان‌بینی و ایدئولوژی برقرار می‌شود. آثار هنری در واقع به مانند فیلتری عمل می‌کنند که تجربه مشترک آن عصر را منتقل می‌کنند (راو‌دراد، ۱۳۸۲).

در تمام پژوهش‌هایی که در زمره تاریخی‌نگری قرار می‌گیرند، همیشه بخش عمده‌ای از نوشتار به توضیح امور و وقایع تاریخی، سیاسی، حکومت و جامعه عصر هنرمند اختصاص می‌یابد که مراد از آن یافتن نکاتی است که ویژگی‌های اثر هنری معلول آن‌ها باشد. در دوره‌ای از زندگی هر فرد تغییراتی در جامعه او ایجاد می‌شود که گاهی منفی است و امنیت و آرامش و ثبات حاکم بر جامعه را خدشه دار می‌کند. این امر باعث می‌شود فرد دچار حسرت و دل‌تنگی شود و آرزوی جامعه‌عاری از خشونت و نابسامانی را داشته باشد. با بررسی اشعار غاده السمان و جامعه و دوره‌ای که وی برخاسته از بطن آن است با تاکید بر تاریخی‌نگری به نتایجی می‌رسیم

جدول ۱: عوامل زمینه‌ای و تاثیر آن‌ها، (نگارنده)

عوامل زمینه‌ای تاثیرگذار بر مضامین اشعار السمان با تاکید بر تاریخی‌نگری	تاثیر زمینه‌ها بر مضامین اشعار
زن و محدودیت‌های اعمال شده بر او در جامعه عرب	درون‌مایه بسیاری از اشعار نهفته‌است
جنگ‌های لبنان	هرج و مرج و آوارگی ناشی از جنگ به خوبی در درون‌مایه اشعارش قابل مشاهده‌است
مهاجرت اجباری	مهاجرت اجباری به علت اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی جامعه‌اش، دل‌تنگی شدید برای وطن خود، دمشق و لبنان را به ارمغان آورده‌است
عشق به وطن	در جای جای اشعار ملموس است
مرگ همسر	مرگ همسر غاده و میل به دیدار دوباره او، در دفتر شعرش به نام (عاشق آزادی) که آخرین اثر وی است و درون‌مایه‌ای بسیار غمگین دارد، کاملاً مشهود است
یاد دوست (عشق)	در اشعار غاده یاد دوستی است که به یادش و میل دیدار مجددش شعرها می‌سراید

که برای انسجام بصری در جدول ۱ قرار دادم. همه مضامین موجود در اشعار وی، متاثر از زمان و مکانی است که در آن زیسته و جهان‌نگری‌ای که نسبت به شرایط پیدا کرده‌است و این با آرای تاریخی‌نگران مطابقت دارد.

تحلیل از منظر عرفانی

در خلق اثر هنری، حرکت از سطح و ظاهر به سوی عمق و باطن است و هنرمند با بیان نمادین از پدیده‌ای، مخاطب را متوجه عمق و باطن می‌سازد. او نمی‌کوشد که عالم ماده را ترسیم کند، بلکه به ترسیم عوالم متعالی و برتر می‌پردازد. از جمله مبانی عرفانی، این است که عالم فراماده دارای حقیقت و اصالت است و عالم ماده سایه و جلوه‌ای از آن عالم حقیقی است. برای این منظور، هنرمند در اثرش از راز و رمز و نماد استفاده می‌کند (موسوی گیلانی، ۱۳۸۸).

از دیدگاه عارفان، بنیاد هستی و نیز کمال آن عشق است. عشق است که سبب ایجاد موجودات می‌شود و نیز غایت موجودات است. عرفا از آن‌جا که کل عالم در نهایت زیبایی، آینه خداوند است، تاکید می‌کنند که آدمی عاشق هر چیزی شود، بر خداوند عاشق شده‌است و نیز با تامل در دیدگاه ملاصدرا در باب عشق که می‌گوید «عشق خدا به مخلوقات به عشق ذات برمی‌گردد، به معنای حقیقی عشق است. همچنان که عشق مخلوقات به خدا نیز حقیقی است. عشق و عاشق و معشوق بودن فقط در خدا حقیقی است و در ممکنات (انسان به انسان) مجاز عرفانی است. عشق مجازی هم ممدوح است و دوست داشتن مخلوقات در واقع عشق به واجب تعالی است. چون موثری جز خدا در هستی وجود ندارد»، معلوم می‌گردد که عشق در اشعار السمان که به صورت مفاهیم استعاره‌آمده‌است، عشق انسان به انسان است و مجاز عرفانی است و این مفهوم با آرای عرفا در این رویکرد مطابقت دارد.

مقایسه دو دیدگاه و نتیجه

هنر و خلق اثر هنری امری انسانی و فردی است که به معنای تجلی و بروز روحیات، ذوقیات و جنبه زیباشناختی روح و قوه خیال فرد است. طبق آن‌چه گذشت و بررسی و تطبیق مفاهیم اشعار السمان به ویژه مفهوم عشق از منظر دو رویکرد تاریخی‌نگری و عرفانی، معلوم می‌گردد که اشعار السمان در مضامین خود هم مولفه‌های تاریخی‌نگر و هم مولفه‌های

عرفانی در اثر هنری را دارا است، اما چنان‌چه وجود انسان در سیطره اندیشه‌های فرامادی باشد، هنر برآمده از این روح بیشتر آب و رنگ عرفانی دارد. نگاه السمان در اشعارش نگاهی انسان‌دوستانه و حول محور عشق است که با نگرشی اجتماعی به جامعه‌اش به تصویر کشیده شده است. مولفه‌های عشق در اشعار غاده عبارتند از عشق به معشوق، عشق به وطن، عشق به آزادی، عشق به هم‌جنس از نوع هم‌دردی و سنخیت. احساس و ذوق او شبیه کشف و مکاشفات عرفانی است. او زنی است که جسورانه عواطف و قلیان‌های درونی عاشقانه‌اش را نسبت به معشوق زمینی به تصویر می‌کشد و با به کارگیری تخیل از فراواقع‌گرایی به آن نمود واقعی می‌دهد. او به معشوق تقدس می‌بخشد و عشق او را توانا می‌انگارد. می‌توان دل‌بستگی و عشق شاعر را که با عناصر خیال، ذوق و نماد در هم آمیخته شده، تفسیری عرفانی نمود که گویی او عشق جسمانی و زمینی را در مفهوم عشق الهی ترکیب نموده و آشفته‌حالی‌اش به عرفا و ریاضت‌کشان شباهت دارد. گاهی نگاه غاده به عشق در اشعارش همچون یک راه نجات، امید دوباره برای زندگی و اکسیری آرام‌بخش است. تفسیرش از عشق ساده و نزدیک به عشق افلاطونی است. آن‌جا که می‌گوید:

... عشق تو را انتخاب کردم/ تا در زیر باران بدون چتر نباشم

عشق تو را اختراع کردم / چونان کسی که در تاریکی تنها می‌خواند تا نترسد (السمان،

۱۳۸۳ الف: ۴۹)

این‌ها مضامینی است که در بررسی اختصاصی پیرامون مفهوم عشق در اشعار وی با رویکرد عرفانی تفسیر بهتر و مطلوب‌تری ارائه می‌دهد. در پایان بخش‌هایی از اشعار وی که مضمونی عاشقانه دارد و نمایان‌گر ویژگی‌های عشق از منظر عرفانی (حسن و جمال، تجلی، خیال، تشبیه، مقام نیستی) است، آورده شده است.

آن‌جایی که می‌نویسد:

آن‌گاه که درباره تو می‌نویسم / کاغذم دریا می‌شود / و حروفم پرندگان سپید نوروزی / که

بر فراز پهنه آب به پرواز درمی‌آیند (السمان، ۱۳۸۳ ب: ۴۱)

و نیز:

از آن روزی که تو را در آن شناختم / ماهیان در آسمان پرواز می‌کنند / و گنجشکان در زیر آب به شناوری مشغول‌اند / خروس در نیمه شب بانگ می‌دهد / و غنچه‌ها شاخه‌های تابستانی را غافلگیر می‌کنند / لاک‌پشتان همچون خرگوشان در جهش و پرش‌اند / گرگ با

لیلی در بیشه بحور می‌رقصد / و مرگ انتحار می‌کند و دیگر نمی‌میرد / از آن که تو را شناختم / و من در لحظه، می‌خندم و می‌گریم / پس نیمی از عشقت نور است و باقی سیاهی / تابستان و زمستان هم سنگ‌اند / چه بسا بدین جهت است که همواره دوستت می‌دارم (السمان، ۱۳۸۳ الف: ۱۵)

و

عشق تو به من عشقی مجازی است / وفاداری تو به من نیز مجازی است / تنها مرگ مجازی من حقیقی است (السمان، ۱۳۹۹: ۳۸)

منابع

- استنفورد، مایکل. (۱۳۸۴). درآمدی بر تاریخ پژوهی. ترجمه مسعود صادقی. تهران: سمت.
- السمان، غاده. (۱۳۸۰). زنی عاشق در میان دوات. ترجمه: عبدالحسین فرزاد. تهران: چشمه.
- السمان، غاده. (۱۳۸۳ الف). ابدیت، لحظه عشق. ترجمه عبدالحسین فرزاد. تهران: چشمه.
- السمان، غاده. (۱۳۸۳ ب). غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها. ترجمه عبدالحسین فرزاد. تهران: چشمه.
- السمان، غاده. (۱۳۹۹). عشق مجازی. ترجمه عبدالحسین فرزاد. تهران: چشمه.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۸۲). «مقدماتی درباره مبادی عرفانی هنر و زیبایی در اسلام با اشاره به مثنوی معنوی». هنرهای زیبا. (۱۵). ۴-۱۳.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۹۰). «رویکرد عرفانی به هنر اسلامی». جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات و درس‌گفتارها). به اهتمام هادی ربیعی. تهران: فرهنگستان هنر.
- پروینی، خلیل و اسماعیلی، سجاد. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر احمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادریور». نقد و ادبیات تطبیقی. (۲) ۱. ۴۱-۷۰.
- خوش‌ضمیر، راضیه. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی حسرت و اندوه یادها در سروده‌های فروغ فرخزاد و غاده السمان». همایش ملی پژوهش‌های شعر فارسی.
- راودراد، اعظم. (۱۳۸۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. تهران: دانشگاه تهران.
- ریفیودین، محمد اوئیس. (۱۳۹۱). «پدیدارشناسی در تقابل با تاریخی‌نگری؛ مطالعه موردی موضوع امامت». امامت پژوهی. (۷) ۲.
- شجاری، مرتضی و نجف‌زاده، شهین. (۱۳۹۰). «عشق و رابطه آن با وجود از دیدگاه ملاصدرا». فلسفه و کلام. (۳۰).
- گاتری، دلبیو. کی. سی. (۱۳۷۶). تاریخ فلسفه یونان: امپدوکلس. ترجمه مهدی قوام صفری. تهران:

فکر روز.

مدنی، نسرین. (۱۳۸۵). «ادبیات تطبیقی و تطبیق شعر معاصر عرب و شعر معاصر ایران غاده السمان». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. (۲).

موسوی گیلانی، سیدرضی. (۱۳۹۰). *درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی*. قم: ادیان.
موسوی گیلانی، سیدرضی. (۱۳۸۸). «رویکردهای تاریخی و فراتاریخی به هنر اسلامی». *عصر آدینه*. (۳).

موسوی گیلانی، سیدرضی. (۱۳۸۹). «مقایسه دو دیدگاه پدیدارشناسی و تاریخی‌نگری در بررسی هنر اسلامی». *قیسات*. ۱۶ (۶۰).

نصرتیان، رئوف و پازوکی، شهرام. (۱۴۰۱). «بازشناسی و کارآمدی روش تاریخی‌نگری در مطالعات اسلامی». *پژوهش‌های عقلی نوین*. ۷ (۱۳).

هاورز، آرنولد. (۱۳۸۲). *فلسفه تاریخ هنر*. ترجمه محمدتقی فرامرزی. تهران: نگاه.